

[شرائط لباس مصلی 1](#_Toc533269453)

[مسأله شانزدهم 1](#_Toc533269454)

[مسأله هفدهم (مستثنیات نماز در حیوان حرام گوشت) 2](#_Toc533269455)

[استثنای أول (خزّ خالص) 3](#_Toc533269456)

[بررسی معنای خزّ 3](#_Toc533269457)

[بررسی معنای خزّ در روایات 4](#_Toc533269458)

[روایت أول 4](#_Toc533269459)

[کلام مرحوم خویی 4](#_Toc533269460)

[مناقشه 4](#_Toc533269461)

[روایت دوم 5](#_Toc533269462)

[روایت سوم 6](#_Toc533269463)

**موضوع**: شرط چهارم (از غیر مأکول اللحم نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

جلسه قبل جلسه چهاردهم و پانزدهم صاحب عروه بررسی شد.

# شرائط لباس مصلی

## مسأله شانزدهم

لا فرق في المنع بين أن يكون ملبوسا أو جزء منه‌ أو واقعا عليه أو كان في جيبه بل و لو في حقه هي في جيبه‌

**صاحب عروه می فرماید:** در رابطه با همراه داشتن أجزای حیوان حرام گوشت، که مبطل نماز است، فرقی نمی کند لباس مصلی باشد یا جزئی از لباس باشد (مثل این که دکمه لباس باشد) و یا روی لباس افتاده باشد (مثل این که یک تار موی گربه روی لباس افتاده باشد) و یا در جیب او باشد بلکه حتّی اگر در محفظه ای باشد و آن محفظه را در جیب خود قرار داده باشد نیز مبطل نماز است.

**آقای سیستانی فرموده اند:** أجزای حیوان حرام گوشت اگر ملبوس باشد و یا در مورد بول و روث و عرق و آب دهان، بدن یا لباس ملوّث به آن باشد مبطل نماز است ولی اگر چند تار موی گربه روی لباس باشد دلیلی نداریم نماز باطل باشد؛ وجه کلام ایشان هم این بود که در مورد تار موی گربه «صلّی فیه» که در موثقه ابن بکیر[[1]](#footnote-1) ذکر شده بود صدق نمی کند منتهی در مورد بول و روث و أمثال آن به این خاطر که لباس نیست حمل بر أقرب المجازات شد که ثوب یا بدن ملوّث به این موارد باشد. که ما قبلاً از این مطلب بحث کردیم و جواب دادیم ظاهر «الصلاة فی وبره و بوله و روثه و شعره ...» در روایت به متفاهم عرفی این است که «فی» به معنای «مع» می باشد.

**نکته:** این که بگوییم مانعیّت «ما لایؤکل لحمه» منصرف به موردی است که جان ندارد و لذا اگر پرنده ای حرام گوشت روی دست یا شانه او بنشیند نماز اشکال ندارد؛ صحیح نیست زیرا بین زنده و مرده فرقی نمی کند و وقتی الصلاة مع کل شیء منه باطل است پس نماز مع نفس ما لایؤکل لحمه نیز باطل خواهد بود. و این که اگر زنده باشد می تواند در دست خود بگیرد ولی اگر آن را ذبح کند نمی تواند حین نماز در دست خود نگه دارد خلاف موثقه ابن بکیر است. بله گاهی خود پرنده روی شانه یا دست مصلی می نشیند و گاهی مصلی پرنده را در دست خود می گیرد و بر آن مسلّط است؛ ظاهر روایات این است که در فرض دوم مانعیّت وجود دارد و شامل فرض أول نمی شود.

نکته: اشکالی ندارد فرش مصلی از ما لایؤکل لحمه باشد زیرا ظهور «الصلاة فیه» این است که همراه مصلی باشد نه این که نزدیک مصلی باشد.

## مسأله هفدهم (مستثنیات نماز در حیوان حرام گوشت)

يستثنى مما لا يؤكل الخز الخالص الغير المغشوش بوبر الأرانب و الثعالب و كذا السنجاب و أما السمور و القاقم و الفنك و الحواصل فلا يجوز الصلاة في أجزائها على الأقوى‌

صاحب عروه دو استثناء از مانعیّت حیوان حرام گوشت ذکر می کند؛ مورد أول خزّ خالص است که با موی خرگوش و روباه مخلوط نیست. و مورد دوم سنجاب است.

### استثنای أول (خزّ خالص)

ظاهر تعبیر صاحب عروه به «الغیر المغشوش» این است که مراد از خزّ، موی حیوان معروف به خزّ است زیرا جلد خزّ مغشوش نیست و آنچه می تواند مشغوش باشد وبر خزّ می باشد.

#### بررسی معنای خزّ

**أصل استثنای خزّ واضح است و مفتی به و مورد نصوص است و مشکل در معنای خزّ می باشد؛**

**برای خزّ معانی مختلفی ذکر شده است**؛

1- أبریشم خالص که یقیناً نماز در آن باطل است و در این استثناء مدّ نظر نیست. 2-أبریشم غیر خالص که ربطی به ما لایؤکل لحمه ندارد زیرا هر چند أبریشم از کرم أبریشم است ولی کرم أبریشم لحم معتدّ به ندارد و دلیل داریم که نماز در أبریشم غیر خالص بر مردان نیز جایز است. 3-حیوانی که معروف به خزّ است؛ یا کلب بحری (حال یا مطلق کلب بحری و یا صنفی از آن) و یا حیوان آخری می باشد.4-لباس متّخذ از وبر خزّ مراد باشد و خود خزّ مراد نباشد. 5-ثوب متّخذ از جلد خزّ مراد باشد. 6-معنای آخر که به عنوان احتمال مطرح می شود؛ خزّ به مجموعه ای از حیوانات گفته می شود که شکار می شدند و از پوست آن استفاده می کردند که این احتمال هم ممکن است از برخی روایات استفاده شود.

خلاصه این که مشکل ما در این بحث مشکل صغروی است که مراد از خزّ چیست؟

**مرحوم علامه مجلسی فرموده اند:** ظاهراً اصطلاح در زمان أئمه با اصطلاح در زمان ما متفاوت است زیرا از روایات استفاده می شود که خزّ در زمان أئمه حیوانی بوده است که مثل ماهی در بیرون آب نمی توانسته زندگی کند در حالی که کلب بحری بیرون آب می آید و از گیاهان استفاده می کند ولو زندگی أصلی آن در آب باشد ولی این گونه نیست که بگویم آبزی است مثلاً قورباغه آبزی نیست بلکه دوزیست است این حیوان هم شبیه قورباغه دوزیست است. و مرحوم علامه در این بحث دچار تحیّر شده اند و به نتیجه نرسیده اند.

در این بحث باید روایات و کلمات أهل لغت و کلمات فقهاء بررسی شود تا به معنای خزّ پی ببریم. البته برخی کلماتی که در برخی عبارات فقهاء پیدا کردیم با کلماتی که الآن رایج است یکسان است مثلاً ابن ادریس می گوید «و یسمّی بالقندس» و اگر الآن هم در اینترنت لفظ «قندس» را جستجو کنید کلب بحری را نمایش می دهد.

#### بررسی معنای خزّ در روایات

#### روایت أول

موثقه معمر بن خلّاد: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْخَزِّ فَقَالَ صَلِّ فِيهِ.[[2]](#footnote-2)

این روایت دلالت بر جواز نماز در خزّ می کند و دلالت روایت خوب است ولی مراد از خزّ چیست؟

##### کلام مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرموده است**: قطعاً مراد از خزّ در این روایت أبریشم خالص نیست زیرا نماز در آن بر مردان حرام است و از مسلّمات فقه است. (این که بگوییم شاید مراد نماز أبریشم خالص بوده است ولی به داعی جدّ صادر نشده است؛ صحیح نیست زیرا وقتی قرینه واضحه وجود دارد که نماز در أبریشم خالص جایز نیست روایت ظهور عرفی در غیر آن پیدا می کند.)

و این که بگوییم مراد از خزّ خود حیوان باشد نیز صحیح نیست زیرا در این صورت تعبیر به «الصلاة فی وبر أو جلد الخزّ» می کرد و کسی در خود حیوان نماز نمی خواند بلکه در وبر یا پوست آن نماز می خواند.

لذا معانی محتمل در این روایت این است که: مراد أبریشم غیر خالص باشد و یا مراد وبر خزّ و یا مراد جلد خزّ باشد.

حال که این سه احتمال وجود دارد و حضرت ترک استفصال کردند و نفرمودند مراد شما از خزّ چیست، باعث می شود که برای کلام حضرت اطلاق منعقد شود مثل این که کسی بگوید «رأیت زیداً» و معلوم نباشد که مراد او زید عالم است یا زید جاهل است و در جواب گفته شود «اکرمه»؛ که فهمیده می شود زید عالم و زید جاهل فرقی ندارند و اگر فرق می کرد باید تفصیل می دادند و ترک استفصال موجب اطلاق برای کلام می شود.

###### مناقشه

**به نظر ما این فرمایش مرحوم خویی ناتمام است**؛ زیرا ترک استفصال در جایی موجب انعقاد اطلاق برای کلام می شود که کلام فی نفسه اجمال داشته باشد نه این که برای ما اجمال داشته باشد؛ لذا اگر در مثال «رأیت زیداً» در هنگام سؤال، زید برای مولا و عبد اجمال نداشته باشد و منصرف به زید عالم باشد دیگر ترک استفصال موجب انعقاد اطلاق نمی شود زیرا مولا ملزم نیست که اجمال برای ما را برطرف کند بلکه تنها لازم است مقصود سائل را متوجّه شوند و بر اساس همان مقصود جواب سائل را بیان کنند و این که بعداً مجمل می شود مشکل امام علیه السلام نیست بلکه مشکل دیگران است. لذا در روایت محل بحث هم این احتمال وجود دارد که خزّ در زمان امام علیه السلام مجمل نبوده است و لذا نمی توان اطلاق گیری کرد.

**این اشکال نیز که برخی آقایان مطرح می کنند به مرحوم خویی وارد است که**: احتمال این که مراد از خزّ در روایت خود حیوان باشد نیز وجود دارد و نهایت شبیه «و اسأل القریة» می شود که مراد از آن «أهل قریه» می شود در اینجا هم به این قرینه که در خود حیوان نماز خوانده نمی شود مراد نماز در وبر و جلد آن خواهد بود لذا این روایت دلیل نمی شود که مراد از خزّ وبر یا جلد حیوان معروف باشد (بعد هم بگویید استعمال جلد حیوان معروف معهود و متعارف نیست لذا مراد از این روایت تنها وبر حیوان معروف می باشد که البته این مطلب هم صحیح نیست) بلکه شاید اسم خود حیوان باشد؛ شبیه روایاتی که تعبیر می کنند «الصلاة فی الثعالب و الفنک و السنجاب و غیره من الوبر» که نماز در خود حیوان را مطرح کرده اند ولی مراد نماز در وبر و جلد آن ها می باشد.[[3]](#footnote-3)

#### روایت دوم

صحیحه حلبی: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ لُبْسِ الْخَزِّ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ يَلْبَسُ الْكِسَاءَ الْخَزِّ فِي الشِّتَاءِ فَإِذَا جَاءَ الصَّيْفُ بَاعَهُ وَ تَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ وَ كَانَ يَقُولُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ آكُلَ ثَمَنَ ثَوْبٍ قَدْ عَبَدْتُ اللَّهَ فِيهِ.[[4]](#footnote-4) وقتی تابستان می شد حضرت عبای خزّی را می فروخت و از پول آن استفاده شخصی نمی کرد بلکه صدقه می داد و می فرمود من خجالت می کشم که لباسی که در آن عبادت خدا را انجام داده ام بفروشم و از پول آن استفاده شخصی کنم.

**مرحوم خویی فرموده است:** هر چند تصریح به مورد روایت نشده است ولی مورد آن نماز در لباس خزّ است زیرا أظهر مصادیق «قد عبدت الله فیه» نماز است؛ لذا این که برخی گفته اند «معلوم نیست روایت راجع به نماز در لباس خزّ باشد و شاید راجع به غیر نماز باشد که در این صورت قد عبدت الله فیه نیز راجع به دعاء و روزه و أمثال آن خواهد شد.» صحیح نیست خصوصاً این که امام سجاد علیه السلام علاوه بر کثرت دعاء، کثیر الصلاة نیز بوده اند.

حال باید ببینیم مراد از «خزّ» چیست؟

**گفته می شود:** مراد از خزّ مسلّماً أبریشم ولو غیر خالص نیست زیرا امام سجاد سرمایی بوده اند «کان رجلاً صرداً»[[5]](#footnote-5) و أبریشم لباس نرمی است که انسان را گرم نمی کند لذا معلوم می شود که مراد از خزّ وبر یا جلد خزّ معروف (سگ آبی) می باشد.

#### روایت سوم

صحیحه سعد بن سعد: عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ جُلُودِ الْخَزِّ فَقَالَ هُوَ ذَا نَحْنُ نَلْبَسُ فَقُلْتُ ذَاكَ الْوَبَرُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِذَا حَلَّ وَبَرُهُ حَلَّ جِلْدُهُ.[[6]](#footnote-6) سائل از جلود خزّ سؤال کرد حضرت فرمود «هوذا یا هو ذا» ما آن را می پوشیم سائل گفت آنچه شما می پوشید وبر خزّ است حضرت فرمود وقتی نماز در وبر جایز باشد نماز در جلد نیز جایز است.

از روایت استفاده نمی شود که حضرت در نماز، جلد خزّ را پوشیده اند و شاید سائل از لبس جلد خزّ در غیر حال نماز سؤال کرده است که آیا جایز است جلد خزّ را در غیر نماز بپوشیم؟ که شاید شبهه این بوده که پوشیدن ما لایؤکل لحمه در غیر نماز نیز اشکال دارد یا این که به دلایلی دیگر لبس آن در غیر نماز اشکال داشته باشد (مثل حمایت از حیوانات کم یاب)

**صاحب جواهر فرموده اند**: «هوذا» به فتح هاء و سکون واو می باشد که یک کلمه است و ضمیر و اسم اشاره نیست؛ مرادف فارسی «هوذا»، «همی، همواره» است که در اشعار زیاد استفاده می شود و معنای در روایت چنین می شود که «همواره ما این را می پوشیم» که معنایش این است که در نماز آن را در نمی آوریم لذا این گونه نیست که تنها از حکم تکلیفی لبس خزّ سؤال کند و این روایت دلیل بر جواز لبس وبر خزّ و جواز لبس جلد خزّ می باشد منتها مشکل این است که در این روایت روشن بیان نشده است که مراد از خزّ چیست؛ مراد سگ دریایی است یا مراد حیوان دیگری است زیرا در روایت ذکر شده که خزّ در خارج از آب زندگی نمی کند در حالی که سگ دریایی در خارج از آب نیز زندگی می کند.

راجع به «هوذا» که صاحب جواهر می فرماید کلمه مفرد است در لغت مطلبی ذکر نشده است لذا احتمال دارد مرکب از ضمیر و اسم اشاره باشد یعنی «الخزّ هو هذا: خزّ همین است که می بینی ما پوشیده ایم».

**نکته:** چه این کلمه مفرد باشد و چه مرکب باشد در هر صورت این مشکل وجود دارد که شخص از جلد خزّ سؤال می کند و حضرت به وبر خزّ اشاره می کنند؛ و احتمال دارد آنچه حضرت پوشیده بودند جلد الخزّ بوده ولی سائل اشتباه فکر کرده است و حضرت نخواسته با او بحث کند که این که پوشیده اند جلد الخزّ است و وبر الخزّ نیست و مقام معامله نبوده است بلکه مقام بیان حکم شرعی بوده است که حضرت می فرماید اگر در وبر حلال باشد در جلد هم حلال است. و احتمال دیگر هم این است که این شخص از جلد الخزّ سؤال می کند و حضرت به طور کلی جواب می دهد که ما اجزای خزّ را می پوشیم که یک نوع آن وبر خزّ می باشد.

در استعمالات دیگر ما «هوذا» پیدا کرده ایم: مثلاً شخصی از حضرت سؤال می کند که آیا می شود تمر را به کسی که می دانیم آن را به خمر تبدیل می کند بفروشیم؟ در روایت تعبیر می کند «هوذا یا هو ذا نحن نبیع تمرنا ممن نعلم أنه یصنع خمرا»[[7]](#footnote-7)؛ حال «هوذا» به معنای همی و همواره است یا این که به معنای «مطلب این است، همین طور است» می باشد. یا در روایت دارد «هوذا یا هو ذا الناس یصیبون أرزاقهم و معیشتهم»[[8]](#footnote-8) که واضح نیست به معنای «همواره» است یا به معنای «همین طور است» می باشد.

**شبهه در کلام صاحب جواهر این است که:** قرینه صاحب جواهر بر این که مورد روایت لبس فی الصلاة است چه شد؟ زیرا ایشان فرمود «هوذا» کلمه مفرد است و به معنای «همیشه و همواره» است که پوشیدن مستمر به این معنا خواهد بود که در نماز هم می پوشد؛ که أولاً روشن نشد «هوذا» به معنای استمرار باشد ثانیاً بر فرض به معنای استمرار باشد مگر استمرار در غیر نماز اشکال دارد؛ اگر روایت راجع به حکم تکلیفی باشد دیگر ناظر به حکم وضعی مبطلیّت در نماز نیست تا بخواهد شامل آن هم بشود؛ مثل این که کسی بگوید «اگر انسان بخندند چگونه است؟» و شما در جواب بگویید «خوب است و خنده مثلاً تسکین درد است» که در اینجا در مقام بیان حکم تکلیفی است و اطلاق ندارد که شامل حال نماز هم بشود تا در نماز هم خنده خوب باشد. و در محل بحث هم احتمال دارد که می دانسته که در نماز نباید أجزای ما لایؤکل لحمه را بپوشد و سؤال کرده که آیا در غیر نماز پوشیدن آن اشکال ندارد که حضرت فرمود اشکالی ندارد و ما هم می پوشیم. لذا این شبهه باقی ماند.

1. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلَ زُرَارَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّعَالِبِ وَ الْفَنَكِ وَ السِّنْجَابِ وَ غَيْرِهِ مِنَ الْوَبَرِ فَأَخْرَجَ كِتَاباً زَعَمَ أَنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّ الصَّلَاةَ فِي وَبَرِ كُلِّ شَيْ‌ءٍ حَرَامٍ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ شَعْرِهِ وَ جِلْدِهِ وَ بَوْلِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ لَا تُقْبَلُ تِلْكَ الصَّلَاةُ حَتَّى تُصَلِّيَ فِي غَيْرِهِ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ أَكْلَهُ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَاحْفَظْ ذَلِكَ يَا زُرَارَةُ فَإِنْ كَانَ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَالصَّلَاةُ فِي وَبَرِهِ وَ بَوْلِهِ وَ شَعْرِهِ وَ رَوْثِهِ وَ أَلْبَانِهِ وَ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ جَائِزَةٌ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَكِيٌّ قَدْ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ فَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا قَدْ نُهِيتَ عَنْ أَكْلِهِ وَ حَرُمَ عَلَيْكَ أَكْلُهُ فَالصَّلَاةُ فِي كُلِّ شَيْ‌ءٍ مِنْهُ فَاسِدَةٌ ذَكَّاهُ الذَّبْحُ أَوْ لَمْ يُذَكِّهِ. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص397.](http://lib.eshia.ir/11005/3/397/الذبح) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص212.](http://lib.eshia.ir/10083/2/212/صلّ%20فیه) [↑](#footnote-ref-2)
3. برخی در کلاس درس این احتمال را نیز مطرح کردند که مراد از ثعالب در «الصلاة فی الثعالب» وبر یا جلد ثعالب باشد که شبیه مجاز ادّعایی خواهد بود نه این که وبر یا جلد را در تقدیر بگیریم. [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص359.](http://lib.eshia.ir/10083/2/359/لأستحیی) [↑](#footnote-ref-4)
5. استاد راجع به این تعبیر که در روایتی ضعیف آمده است فرمودند: احتمال تحریف در مورد سرمایی بودن حضرت وجود ندارد و لذا این نکته را از آن روایت ضعیف استفاده می کنیم. [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص372.](http://lib.eshia.ir/10083/2/372/ذا%20نحن) [↑](#footnote-ref-6)
7. سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعَصِيرِ فَقَالَ لِي كَرْمٌ وَ أَنَا أَعْصِرُهُ كُلَّ سَنَةٍ وَ أَجْعَلُهُ فِي الدِّنَانِ وَ أَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَغْلِيَ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ فَإِنْ غَلَى فَلَا يَحِلُّ بَيْعُهُ ثُمَّ قَالَ هُوَ ذَا نَحْنُ نَبِيعُ تَمْرَنَا مِمَّنْ نَعْلَمُ أَنَّهُ يَصْنَعُهُ خَمْراً. [↑](#footnote-ref-7)
8. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ فَيَرْكَبُ الْبَحْرَ فَقَالَ إِنَّ أَبِي ع كَانَ يَقُولُ إِنَّهُ يُضِرُّ بِدِينِكَ هُوَ ذَا النَّاسُ يُصِيبُونَ أَرْزَاقَهُمْ وَ مَعِيشَتَهُمْ. [↑](#footnote-ref-8)